

راه‌حل‌ها به جای راه‌حل

جستاری سیاست‌گذارانه در آستانه اول مهر

صالح زمانی

در این یادداشت کوتاه تلاش می‌کنم براساس مشاهدات متعدد، مطالعات اجتماعی نسبتاً متمرکز و گفت‌وگوهای متکثر با تسهیگران، معلمان و مدیران مدارس مختلف به مواردی از بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری به صورت سرفصل‌های موضوعی بپردازم. بخش دشوار این نوشتار آن است که دقیقاً نمی‌دانم مرجع اصلی تحول و سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در کشور ما کجاست که خطاب این یافته‌ها را به سمت او قرار دهم. بسیاری به وزارت آموزش و پرورش اشاره می‌کنند، برخی به شورای عالی انقلاب فرهنگی و بسیاری هم شورای عالی آموزش و پرورش را به عنوان مرجع سیاست‌گذاری می‌شناسند. البته چالش‌های مربوط به قوانین اداری هم سبب شده است تا تعداد کمی هم به نقش مجلس در ناکامی‌های آموزش و پرورش توجه کنند.

با این همه فرد و نهاد خاصی در خطاب این نوشته نیست بلکه غرض از این راهکار و پیشنهاد به همه افراد و نهادهای تاثیرگذار در امور راهبردی این حوزه در کشور است. قطعاً این راهبردها که به مثابه راهنما به آن پرداخته می‌شود نیازمند گفت‌وگو و بررسی‌های اساسی توسط کارشناسان و خبرگان حوزه آموزش در کشور است که می‌تواند شرایط لازم را برای گذار به وضعیتی مطلوب فراهم آورد. از طرفی بسیاری از این راهکارهای پیشنهادی نیازمند مصرف بودجه و اعتبارات مالی نیست بلکه محتاج تغییر نگرش و نوع نگاه در سطح مدیران است و این موارد حاصل استخراج از منابع متعددی است که طی سال‌های گذشته از منظر جامعه‌شناسی آنها راجع‌آوری کرده‌ام. منابعی که هم در سطح دانشگاهی و هم در سطح پژوهش‌های آزاد تلاش کرده‌اند تا با مطالعات خود یک گام به سمت آموزش و پرورش راهگشا و موثر بردارند، از حجم چالش‌های اجتماعی بکاهند و مسیر تحول را هموار سازند. بر این اساس بدون توضیح بیشتر و حواشی بحث وارد مهم‌ترین سرفصل‌های مدنظر می‌شوم:

1- آموزش پرورش نیازمند گذار از وضعیت «توده‌ای» به وضعیتی «مدنی» است. وضعیت توده‌ای اشاره به موقعیتی دارد که در آن نهادهای واسط مورد توجه قرار نمی‌گیرند و سیاست‌ها به صورت مستقیم به همراه ابلاغ‌های مدیریتی و از بالا به پایین اعمال می‌شود. در واقع نهادهای واسط متشکل از مربیان، تسهیلگران، فعالان جامعه مدنی در عرصه آموزش و حتی دانش‌آموزان هستند که در ارزیابی این سیاست‌ها مشارکت جدی ندارند و نقش آنها به مجری سیاست‌ها تقلیل می‌یابد، بنابراین باید شرایطی ایجاد شود که شرکای سیاست‌گذاری آموزش در کشور توسعه یابند و در این زمینه لازم است ساز و کاری شفاف شکل گیرد و همه نهادهای واسط به صورت مجزا و منطبق بر منافع و مطالبات‌شان به ارزیابی سیاست‌های آموزشی کشور بپردازند.

2- آموزش و پرورش باید از خلق يك نظام استاندارد تربیتی مبتنی بر تمامیت‌خواهی و دانش‌آموزانی شبیه به هم مطابق با شابلون‌های تربیتی و آموزشی کناره‌گیری کند، وضعیتی که با وجود اسناد متعدد بالادستی، سال‌هاست که حتی در اجرای آن هم ناکام مانده است و لازم است ضمن تجدیدنظر در رویه‌های گذشته، صرفاً به چارچوبی کلی مبتنی بر ماموریت‌های کلان، اهداف و اصول اخلاق تربیتی بسنده کند و شرایط را برای انتخاب «ابزار و روش» به مدارس واگذار نماید. باید دنیای معلم و دانش‌آموز را وسعت دهیم و تفکرات و نگرش‌های محدودساز را مهار کنیم. ضرورت این اقدام در شرایطی است که جهان امروز نسبتی با سیاست‌های یکسان‌ساز ندارد و با توجه به تکثر رسانه‌های جدید، چنین سیاست‌هایی ناکارآمد تلقی خواهد شد.

3- آموزش و پرورش نیازها و مسائل خودش را به شکل دقیقی بشناسد و آنها را با جامعه ذی‌نفعان به اشتراك بگذارد. خردجمعی و عرصه عمومی توان مهار بسیاری از مشکلات و چالش‌های آموزش در ایران را دارد. درنظر داشته باشیم که بهره‌مندی از خردجمعی به معنای برون‌سپاری اقتدار نیست، بلکه دقیقاً به معنای اقتدار در سیاست‌گذاری آموزش است. بر این اساس آموزش و پرورش می‌بایست «گفت‌وگویی انتقادی و زیست‌همدلانه» را در راس راهبردهای خود قرار دهد. این ساختار طی سال‌های اخیر نشان داده است که متأسفانه موقعیتی «ماقبل گفت‌وگو» دارد و هیچ نیازی به برقراری ارتباط با حوزه عمومی را احساس نکرده است.

4- آموزش و پرورش تلاش کند تا دلالت‌های اجتماعی نسل جدید را بشناسد و به زبان نسل جدید تفهم و تکلم کند و ابزارها و محتوای آموزشی و تربیتی‌اش را براساس نیازهای آنان طراحی و تولید نماید. ظرفیت ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی را در توسعه و تسهیل آموزش بشناسد و وضعیت کشورهای مختلف را در این زمینه به صورت فعال و هدفمند

رصد نماید. باید بدانیم که جهان به سمت کاهش مداخلات سیستمی در حرکت است و هر روز بر قدرت و توانمندی رسانه‌های نوظهور افزوده می‌شود.

5- آموزش و پرورش تمام نگرش خود را به «پیشرفت» معطوف سازد. هم پیشرفت مادی و هم پیشرفت نگرشی جز در سایه «عاملیت» حاصل نمی‌شود. اگر عاملیت، اراده، اختیار و حتی بلندپروازی‌های نسل جدید نادیده گرفته شود، نتیجه آن درج‌ازدن و واماندگی و پسرفت است. مدرسه عامل، معلم عامل و دانش‌آموز عامل سه ضلع اصلی پیشرفت، خلاقیت و نوآوری در کشور هستند و نباید در تعاملات این سه وجه مداخله داشت. از طرفی عاملیت موتور اصلی و محرک تربیت و حیات طیبه است و ماهیت دست‌ورالعملی ندارد. عاملیت بر ضد قفس‌های آهنین بروکراسی است. هر چه قوانین دست و پا گیر آموزشی و تنگ‌نظری‌های تربیتی را کاهش دهیم، عاملیت افزایش پیدا خواهد کرد، بنابراین باید آن را از نو شناخت و در فرآیند سیاست‌گذاری دخیل کرد.

6- آموزش و پرورش باید به کرامت مدرسه، امیدبخشی به دانش‌آموزان و معلمان و همین‌طور تراکم سرمایه اجتماعی در جامعه بیندیشد. این مهم‌ترین وجه مسوولیت‌پذیری اجتماعی و معنا و هدف یک آموزش و پرورش مبتنی بر خیر عمومی است که اتفاقاً با ارزش‌های ملی و مذهبی ایرانی سازگار است. متأسفانه در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای جایگزین کردن این موارد با آموزه‌های ایدئولوژیک (و نه اتفاقاً دینی) از جانب برخی تفکرات بسته فرقه‌ای صورت گرفته که نتیجه آن رکود اندیشه و انگیزه بوده است.

7- آموزش و پرورش برای استقرار و تاسیس یک ساختار نرم و همدلانه یا همان «تعلیم و تربیت» کوشش نماید. آنچه امروز در اختیار داریم آموزش و پرورش سخت یا همان «نظام اداری تامین مالی معلمان و دست‌اندرکاران آموزش» است. آموزش و پرورش نرم به دنبال توسعه مفاهیم انسانی و اخلاقی همچون عدالت‌ورزی، ظلم‌ستیزی، دیگرخواهی، صلح‌طلبی، استقلال‌خواهی، تاب‌آوری فکری و... است درحالی که آموزش و پرورش سخت صرفاً به دنبال حفظ و تامین رونمای مادی است. متأسفانه این دو ساختار عمدتاً با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند و گاهی برخی دست‌اندرکاران که درکی از تفاوت این دو وجه سخت و نرم را نداشتند، در تلاش بوده‌اند تا این تشکیلات سخت فرادیوانسالارانه را به عنوان الگوی مطلوب به جهان ارایه دهند. این «الگو پنداران خویش‌پسند» نه تنها درکی از وجه نرم آموزش و پرورش ندارند بلکه گاهی با سخنان نسنجیده آن را تخریب کردند. توصیه می‌شود در این زمینه وزیر، معاونین و مدیران ستادی و دست‌اندرکاران شورایی عالی آموزش و پرورش تحت دوره‌های مطالعاتی اندیشه‌های مرحوم مطهری و بهشتی (کمپترین و

کیفیت‌ترین محتوای تولید شده در حوزه وجه نرم تعلیم و تربیت مربوط به آثار این دو متفکر است) قرار گیرند تا اولاً ایده‌آلهای نظام تربیت مطلوب و نرم را فراگیرند و ثانیاً توانمندی فکری در جهت اصلاح انحرافات گذشته را داشته باشند. متأسفانه سطح مدیریتی آموزش و پرورش سال‌هاست که از ضعف مدیریتی، فقر مطالعاتی و عدم اشراف به عمق فرهنگ ملی و مذهبی رنج می‌برد (رجوع کنید به سخنرانی‌های وزرای آموزش و پرورش و بسیاری از مقامات ستادی این وزارتخانه در دو دهه گذشته) و به جای توسعه حیات طیبه در پی توسعه ساختمان و نهایتاً اثبات فرضیه‌های ایدئولوژیک است. مشخصه اصلی این مدیران استفاده روزمره از ترمینولوژی‌های پرطمطراق توخالی مانند «ما الگوی جهانی» یا «ما برتریم» است درحالی که نمی‌دانند ما در «جهان نیازهای مشترک» زندگی می‌کنیم و همه باید در جهت رفع جمعی این نیازها بکوشیم و منطقاً وجود تنها «یک راه‌حل» برای چالش‌های تربیتی در جهان ناممکن است و باید به «راه‌حل‌ها» بیندیشیم.

8- آموزش و پرورش از مداخله سیستمی، هم در آموزش هم در تربیت و هم در سبک زندگی بپرهیزد. در باب آسیب‌های دو مورد اول پیش‌تر اشاراتی شد از جمله اختلال در نظم پداگوژی و تقویت تمامیت‌خواهی که نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی ندارد و اما در باب مورد سوم آموزش و پرورش باید با قاطعیت در برابر اشتیاق بخش‌های پنهان و آشکار واحدهای اداری مبنی بر دخالت، تجسس و نفوذ در زندگی شخصی معلمان و طرز تفکر ایشان بایستد. از هرگونه احضار و تحقیر معلم با پوشش عناوین متعدد (کلاس توجیهی، آموزش عقیدتی و دعوت جهت پاره‌ای توضیحات) جلوگیری نماید و بیش از این اجازه ندهد که شأن جمهوری اسلامی و سازمان مترقی تعلیم و تربیت ضایع شود. این اقدامات که هیچ نسبتی با آزاداندیشی و اصول بنیادین انقلاب اسلامی ندارد جز دلسردی و پایمال کردن نقش، موقعیت و هویت اجتماعی معلم ثمره دیگری ندارد. این سیاست‌های سرمایه‌سوز و به تعبیری دشمن‌انگاری معلم در منظومه فکری نهادهای خاص هیچ نسبتی با فضای تعلیم و تربیت ندارد.

9- آموزش و پرورش، غرب‌هراسی در برنامه‌ریزی درسی آموزشی را از دستور کار خارج کند. مرحوم مطهری به همه ما اطمینان داده است که غرب جای بدی نیست. زیست جهان فکری و فرهنگی مرحوم بهشتی از تجربه زیست در غرب، گزارش‌های مثبتی را فراهم آورده است. آنها نشان داده‌اند که تقلیل دادن غرب به هرزگی، عریانی و ولنگاری یک خطای جبران‌ناپذیر تمدنی است. همین‌طور تجربه مشاهدات بسیاری دیگر از متفکران و پژوهشگران در سال‌های پس از انقلاب هم موید همین گزاره است. ایشان به ما آموخته‌اند که اخلاقاً و منطقاً می‌توانیم منتقد غرب باشیم اما روش‌ها و ابزارهای تجربه شده، پربازده و موثر را

شناسایی کنیم و آنها را با ظرفیتهای بومی تلفیق نماییم و آن را به کار بندیم. آموزش و پرورش تلاش کند کسانی که پروژه غربهراسی را دنبال می‌کنند، به سمت مطالعه آثار مرحوم مطهری از جمله اثر ارزشمند «پیرامون انقلاب اسلامی» تشویق نمایند و از سپردن مشاغل حساس تصمیم‌ساز به ایشان خودداری کنند و به جای مدیریت‌های مبتنی بر آزمون و خطا، ایشان را به مطالعه مبتنی بر آگاهی‌بخشی دعوت کنند.

10- آموزش و پرورش در حوزه تولید محتوا از تجربه میدانی و نظری حوزه عمومی بهره‌مند شود و حلقه سازمانی تولید محتوا و تالیف کتب درسی را باز نماید و شمیم نوگرایی و محتوای انسان‌ساز را از جامعه به سمت سازمان سرازیر سازد. در راستای توسعه مسوولیت‌پذیری اجتماعی تلاش کند تا تسهیلاتگران و پژوهشگران دلسوز، متعهد، نواندیش و ایران‌دوست حوزه، دانشگاه و مدرسه را گردهم آورد و از محضر آنان بهره‌مند شود. تجربه شهودی بسیاری از دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت نشان می‌دهد که معدل نگرش‌های تحول‌خواهانه و نوگرایانه فعالان حوزه عمومی و کهنه‌کاران تعلیم و تربیت از سطح نگرش مسوولان آموزش و پرورش در ادوار مختلف به شکل معناداری بالاتر است و دقیقاً مبتنی بر همین استناد است که توصیه می‌شود آموزش و پرورش به جامعه و سرمایه‌های فرهنگی آن بازگردد.

پژوهشگر علوم اجتماعی